

# پویش فعال‌گرایی اسلامی؛ نشانگانی برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر<sup>۱</sup>

غلامرضا خسروی\*

## مقدمه

«پویش فعال‌گرایی اسلامی»، عنوان گزارشی است که شورای علمی سیاست‌گذاری دولتی هلند تهیه و به دولت این کشور ارایه کرده است. گزارش، از زبان هلندی به انگلیسی ترجمه شده و توسط دانشگاه آمستردام انتشار یافته است. کتاب درصدد تبیین پدیده فعال‌گرایی اسلامی، اشکال و ابعاد آن و به ویژه چگونگی نگرش آن به دموکراسی و حقوق بشر از دهه ۱۹۷۰ به بعد است. به سخن دیگر، نویسندگان به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستند: «فعال‌گرایی اسلامی در جهان اسلام از دهه ۱۹۷۰ چه سمت و سویی داشته و نسبت آن با دموکراسی و حقوق بشر چه می‌باشد؟ برای همسازشدن با دموکراسی و حقوق بشر چه چارچوبی مطرح می‌کند؟ و نهایتاً، هلند و اتحادیه اروپا در درازمدت به منظور کاهش تنش‌های

---

1. W.B. H. J.Vande. Donk, et. al. "Dynamism in Islamic Activism; Reference Points for Democratization and Human Rights", Amsterdam, Amsterdam University Press, September, 2006, 238pp.

\* آقای خسروی دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

ناشی از فعال‌گرایی اسلامی و حمایت از دموکراتیزاسیون و توسعه حقوق بشر در جهان اسلام، چه راهبردی باید اتخاذ کنند؟»

نویسندگان با بررسی اشکال و انواع فعال‌گرایی اسلامی، به ویژه نمود آن در سه عرصه اندیشه، فرایند اسلامی‌کردن دولت و جامعه و عملکرد جنبش‌های اسلامی، به این جمع‌بندی می‌رسند که فعال‌گرایی اسلامی در دنیای اسلام، کلیتی یکسان، یکپارچه و واحد ندارد؛ بلکه ابعاد، وجوه و نمودهای آن گوناگون است و در حالی که برخی از اشکال آن با دموکراسی و حقوق بشر ضدیت دارد، بعضی وجوه آن با نگرشی مثبت به این پدیده‌ها می‌نگرد و تلاش دارد خود را با دموکراسی و حقوق بشر همساز کند. بنابراین، این گزاره‌ها که اسلام و فعال‌گرایی اسلامی به طور ذاتی با دموکراسی و حقوق بشر تضاد دارند، اسلامی‌کردن دولت، جامعه و قوانین، مانع پایدار و عبورناپذیری در راه دموکراتیزاسیون و پیشبرد حقوق بشر است، و جنبش‌های اسلامی عموماً در عرصه سیاسی - اجتماعی کشورها، عناصری تندرو، چالش‌زا، ضد توسعه و مخالف دموکراسی می‌باشند، گزاره‌های غلط هستند. در حقیقت، کتاب تلاش می‌کند تا از یک سو، این تعدد، تنوع و گوناگونی را نشان دهد و از سوی دیگر، با دست گذاشتن بر فضاها و امکان‌هایی که می‌توانند به گسترش دموکراسی و حقوق بشر در جهان اسلام کمک کنند، اتحادیه اروپا و هلند را تشویق به بهره‌گیری از این فرصت‌ها نماید. یکی از این فرصت‌ها، نقش سازنده و مثبت گروه‌های میانه‌روی اسلامی در کشورهای مسلمان به منظور گذار به توسعه است.

کتاب مبتنی بر دو مفروض اساسی است. یکی اینکه دموکراسی و حقوق بشر ارزش‌های جهانی هستند و حمایت فعال از آنها نباید به مذهب و یا گروه‌های مذهبی خاصی محدود شود. دیگر آنکه راه حل نهایی تنش‌های ناشی از فعال‌گرایی اسلامی، توسعه دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای مسلمان است. کتاب، مشتمل بر پنج فصل، (مقدمه، فصل اول)، چکیده، نتیجه‌گیری، فهرست منابع و ضمایم است.

## الف. اندیشه سیاسی اسلام

فصل دوم با عنوان «رشد تفکر سیاسی اسلام»، به بررسی این موضوع می‌پردازد که اندیشه سیاسی اسلام در قرن بیستم، به ویژه از دهه ۱۹۷۰، چه سمت و سویی داشته و نسبت آن با دموکراسی و حقوق بشر چیست؟ کتاب با تکیه بر اینکه مواجهه نظامی - فکری غرب با دنیای اسلام در قرون نوزدهم و بیستم، به ویژه الغای نظام خلافت در سال ۱۹۲۴، منجر به بروز بحران عمیق فکری و سیاسی در جهان اسلام شد، به دو جریان اصلاحی اشاره می‌کند. یکی جریانی که خواهان بازگشت به اسلام است و دیگری جریانی که بازخوانی و بازتفسیر متون دینی را طلب می‌کند. این دو جریان فکری، در تلاش می‌باشند به این پرسش پاسخ گویند که چرا غرب چنین قدرتمند و دنیای اسلام - که سابقاً قدرت بزرگی بود - چنین ضعیف و ناتوان است؟ و راه برون‌رفت از وضع ناگوار کنونی چیست؟

به نظر نویسندگان، طیف فکری نخست که خواهان بازگشت به اسلام و متون مقدس است، توسط محمد رشیدرضا، حسن بنا، سید قطب، ابوالاعلی مودودی، علی شریعتی و امام خمینی (ره) بنیان و توسعه یافته است. این متفکران، ضمن مخالفت با برداشت سنتی که مبتنی بر بی‌تفاوتی و پرهیز از سیاست است، تفسیری فراگیر و کامل از اسلام ارائه می‌دهند و آن را به مثابه الگویی مناسب برای زندگی فردی و اجتماعی معرفی می‌کنند. این طیف فکری، نسبت به سلطه غرب و نفوذ ایده‌های آن در دنیای اسلام بدبین بوده و مبانی دولت مدرن مثل جدایی دین از سیاست، دموکراسی، حاکمیت، ناسیونالیسم و غیره را قبول ندارند. آنها در مقابل، خواهان استقرار دولت اسلامی بر اساس قواعد و اصول اسلامی هستند. در حقیقت، این جریان فکری، علل انحطاط جامعه اسلامی را در دوری مسلمانان از تعالیم راستین اسلامی و راه حل آن را در درون دین می‌جوید. از این منظر، این دسته از متفکران اسلامی نسبت به الگوهای جایگزین مثل لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بدبین بوده و ورود آن را به دنیای اسلام، مایه ضعف و ناتوانی بیشتر آن می‌دانند. طبق گزارش، تلاش‌های فکری این افراد به بیداری اسلامی کمک کرد، آگاهی‌های مذهبی در دنیای اسلام را افزایش داد، موجب سیاسی‌شدن اسلام گردید و الهام‌بخش بسیاری از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی در طول قرن بیستم شد. این جریان فکری هنوز هم در دنیای اسلام ریشه عمیق و پیروان زیادی دارد.

در کنار این طیف فکری، رویکرد دیگری هم در دنیای اسلام وجود دارد که به دنبال اصلاح و بهبود وضع جوامع اسلامی از رهگذر بازخوانی و بازتفسیر متون دینی است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، شاه ولی‌الله و طهطاوی، از پیشگامان این جریان فکری بودند. در قرن بیستم نیز علی عبدالرازق، طه حسین، امین خولی، احمد خلف‌الله و نصر حامد ابوزید در مصر، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و محسن کدیور در ایران، عبدالرحمن وحید، احمد سیاف معارف و نورکلیس مجید<sup>۱</sup> در اندونزی، عبدالله النعیم در سودان و محمد ارکون، طرفدار چنین رویکردی می‌باشند و به توسعه چنین تفکری کمک می‌کنند. کتاب، دیدگاه‌های این افراد و ویژگی‌ها و نظرات این جریان فکری را توضیح می‌دهد. این متفکران، بیشتر درصدد پیوند دادن اسلام و سازگار کردن آن با مدرنیته هستند و اگرچه همانند متفکران طیف اول بر رجعت به منابع اسلامی (قرآن و سنت) تأکید دارند؛ اما خواهان ارایه تفاسیری جدید از متون دینی، از طریق درک شرایط جدید از یک سو و فهم شرایط نزول وحی از سوی دیگر می‌باشند. از این نظر، آنها عمدتاً با رویکردی هرمنوتیکی، بر نص بودن متون دینی تأکید می‌ورزند. در نظر آنها، فهم درست از متن، فقط زمانی امکان‌پذیر است که شرایط نزول احکام و متون دینی فهم شود. برخلاف طیف نخست که نگرش آن نسبت به غرب و مدرنیته منفی است، این جریان نگرشی مثبت به آن دارد. اصولی مثل آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و برابری زن و مرد را می‌پذیرد و آن را همساز با اسلام می‌یابد. در حالی که برخی تلاش می‌کنند تا ارزش‌های جدید را اسلامی و در متون دینی برای آنها معادلی پیدا کنند، برخی به لحاظ عقلانی از آنها دفاع می‌کنند و آنها را با رسالت و قصد دین همسو می‌یابند. اگر طیف فکری اول وجه فقهی و حقوقی اسلام را برجسته می‌سازد، این طیف بر «روح» و «ماهیت» دین اصرار دارد. نکته مهم اینکه طرح چنین دیدگاه‌هایی از سوی این اندیشمندان، موجب جنجال سیاسی و جدل‌های فکری گسترده‌ای در دنیای اسلام شده است. نظرات جدید، فارغ از آنکه قرائت‌های رسمی و مسلط از اسلام را مورد تردید قرار می‌دهد، با تأکید بر توسعه دموکراسی و حقوق بشر، مشروعیت سیاسی رژیم‌های استبدادی در دنیای اسلام را هم به چالش می‌کشد.

کتاب با مرور چنین جریان‌های فکری و بررسی نظرات اندیشمندان هر دو طیف، نتیجه می‌گیرد که سپهر اندیشه سیاسی اسلام در قرن بیستم، به ویژه در دهه‌های پایانی آن، دارای تعدد، تکثر و چندگونه‌گی است. این تعدد و تکثر نشان می‌دهد که از اسلام و متون دینی نمی‌توان تفسیری یکدست و فراگیر ارایه داد. این تفاسیر می‌تواند از کشوری به کشوری دیگر و حتی در درون یک کشور هم متفاوت باشد. چنین تعابیر متفاوتی، ناظر بر این است که تفکر سیاسی در دنیای اسلام نیز یکدست نیست. در کنار گرایش‌های تندرو که امکان هرگونه همسازی با غرب و ارزش‌های آن را رد می‌کند، تفاسیر میانه‌رو هم ارایه می‌شوند که خواهان پذیرش ارزش‌ها و الگوهای جدید هستند. به نظر نویسندگان، هرچند تأثیر عینی متفکران جدید در دنیای اسلام چندان مشخص نیست، اما پیروزی محمد خاتمی و عبدالرحمن وحید در انتخابات ریاست جمهوری ایران و اندونزی، نشان می‌دهد که چنین تفکری در جامعه بی‌ریشه و بی‌تأثیر هم نبوده است.

### ب. جنبش‌های اسلامی

«رشد جنبش‌های اسلامی»، عنوان فصل سوم است که به بررسی فعالیت، پویایی و تحول جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام می‌پردازد. در ابتدا ریشه‌های ظهور و گسترش جنبش‌های اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در این خصوص به مسائلی چون رشد سکولاریسم، نوسازی اقتصادی، شکل و ماهیت دولت، به حاشیه رانده‌شدن گروه‌های مذهبی در روند نوسازی، ناتوانی دولت به ویژه ایدئولوژی‌هایی چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم در حل معضلات مردم، افزایش سرخوردگی از آنها و غیره اشاره می‌شود. در چنین شرایطی، اسلام به عنوان کانالی برای بیان تقاضاها، خواست‌ها و اعتراضات مورد توجه قرار گرفت. با این همه، آنچه مایه تبدیل این نارضایتی به کنش سیاسی شد، مزیت‌های سازمانی، تشکیلاتی، مالی، رهبری و ایدئولوژیکی بود که اسلام‌گراها از آن برخوردار و دیگر گروه‌های مخالف دولت، از آن محروم بودند. چنین مزیت‌هایی، امکان بسیج و اقدام سیاسی جمعی را برای جنبش‌های اسلامی فراهم می‌آورد. بنابراین، اسلام‌گراها علاوه بر آنکه واجد پایگاه اجتماعی - سیاسی در جوامع اسلامی شدند، قادر به بسیج توده‌ها برای رسیدن به اهداف خود نیز بودند.

با این همه، آنگونه که کتاب تأکید می‌کند، جنبش‌های اسلامی در برخی از کشورها به قدرت سیاسی دست یافتند، در برخی از جوامع اسلامی موقت و گذار بودند، در برخی دیگر که قادر به کسب قدرت سیاسی نشدند، بر عرصه سیاسی و اجتماعی کشورها تأثیر گذار بودند و برخی‌ها نیز، با گذشت زمان، در اهداف و راهبردهای خود تجدید نظر کردند. در کشورهایی مثل ایران، افغانستان، پاکستان و سودان، که جنبش‌های مذکور به قدرت رسیدند، اسلامی کردن دولت، جامعه و قوانین را در دستور کار خود قرار دادند. اسلامی کردن این حوزه‌ها از الگو و برنامه یکسانی برخوردار نبود. در حالی که جنبش اسلامی در ایران از طریق کسب کامل قدرت سیاسی، فرایند اسلامی کردن جامعه را پی‌گیر شد و در این خصوص الزامات و نیازهای جدید جامعه را در نظر گرفت، در سودان، این روند ناشی از فعالیت و فشار گسترده گروه‌های اسلامی بوده است. در افغانستان نیز دولت طالبان با الهام‌پذیری از برداشت نص‌گرایانه و گرایش‌های فرقه‌ای از اسلام، به اسلامی کردن جامعه مبادرت ورزید. در پاکستان نیز چنین روندی متأثر از ائتلاف نظامیان و اسلام‌گرایان تندرو می‌باشد. در مواردی مثل مصر، الجزایر، سوریه، بنگلادش و اندونزی که جنبش‌های اسلامی قادر به کسب قدرت سیاسی نشدند، عرصه سیاسی - اجتماعی به طور مستقیم و غیرمستقیم متأثر از دستور کار اسلامی آنها بوده است. نویسندگان، در این خصوص، به نمونه مصر توجه بیشتری می‌کنند و توضیح می‌دهند که چگونه نحوه تعامل دولت با جنبش‌های اسلامی، حوزه سیاسی - اجتماعی جامعه را متأثر کرده است. در برخی موارد، دولت مصر برای رهایی از فشار اسلام‌گرایان، بخش‌هایی از جامعه را اسلامی کرده و در برخی مواقع، به منظور کسب مشروعیت، به جنبش‌های اسلامی آزادی عمل داده و در مواردی دیگر، به منظور تثبیت قرائت رسمی خود از اسلام و تردید در قرائت‌های گروه‌های اسلامی از اسلام، به اسلامی کردن بخش‌هایی از جامعه پرداخته است.

علاوه بر این، کتاب ضمن بررسی این نکته که میزان دسترسی جنبش‌های اسلامی به عرصه سیاسی در کشورهای اسلامی متفاوت است و آنها به لحاظ نوع اهداف، راهبردها و تاکتیک‌ها، با هم متفاوت هستند، به تغییر نگرش برخی از جنبش‌های اسلامی می‌پردازد و از آن به گذار از «پان‌اسلامیسم انقلابی»<sup>۱</sup>، به «ناسیونالیسم مذهبی تحولی»<sup>۲</sup> یاد می‌کند. به نظر

1 . Revolutionary pan - Islamism

2 . Evolutionary Religious Nationalism

نویسندگان، افزایش تمایل جنبش‌های اسلامی به عرصه سیاسی، موجب تغییر نگرش اساسی آنها شده است. جنبش‌های اسلامی که روزگاری هدفشان سرنگونی دولت‌های سکولار در جهان اسلام و جایگزین کردن دولت اسلامی به جای آنها بود و برای رسیدن به این هدف حتی به کارگیری قدرت نظامی را تجویز می‌کردند، در شرایط جدید، دیگر چنین نگرشی ندارند. از اوایل دهه ۱۹۹۰، برخی از این جنبش‌ها به جای تشکیل «دولت اسلامی» و «اسلامی کردن جامعه»، بر اصلاح تدریجی دولت‌ها تأکید دارند و به جای به کارگیری خشونت و اقدامات آنی، خواستار فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و تدریجی هستند. آنها در حال حاضر به دنبال مشارکت سیاسی از طریق فعالیت حزبی و رسمی می‌باشند. بنابراین، به شدت عمل‌گرا شده‌اند، در عقاید سخت و انعطاف‌ناپذیر خود تجدید نظر کرده‌اند، برنامه‌های سیاسی مشخص و مدونی دارند، قواعد بازی سیاسی و الزامات آن را می‌پذیرند، وارد ائتلاف‌های حزبی و گروهی می‌شوند و به این ترتیب، با گروه‌های رادیکال و افراطی فاصله می‌گیرند. این جنبش‌ها امروزه با آشنایی و تمایل بیشتری نسبت به اصول دموکراسی و حقوق بشر در مقابل استبداد، بی‌قانونی و فساد دولت‌ها مقاومت می‌کنند.

در هر صورت، قدرت و شوق انقلابی فعال‌گرایی اسلامی رو به کاهش است. اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی در مصر، انجمن وفاق اسلامی در بحرین، جبهه عمل اسلامی در اردن و حزب رفاه در ترکیه، نمونه‌های بارز چنین تغییر و تحولی می‌باشند. با این همه، نویسندگان تأکید دارند که اگرچه ورود به عرصه سیاسی و نهادینه‌شدن فعال‌گرایی منجر به خشونت و تندروی کمتر و همچنین کاهش تمایل بیشتر افراد به گروه‌های جهادی می‌شود، اما میانه‌روی جنبش‌های اسلامی، روندی بازگشت‌ناپذیر نیست. عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند زمینه را برای تجدید نظر در اهداف و راهبردهای مسالمت‌آمیز گروه‌های میانه‌رو اسلامی فراهم کند. در عرصه داخلی، افزایش فعالیت‌های لیبرالی، آزادسازی اقتصادی؛ در عرصه منطقه‌ای، جنگ افغانستان، عراق و منازعه اعراب - فلسطین و در عرصه بین‌المللی، نفوذ بیش از حد غرب در منطقه خاورمیانه، به ویژه امور داخلی کشورهای متبوع، می‌تواند موجب تجدید نظر در برنامه‌ها و اهداف گروه‌های اسلامی شود.

در هر صورت، نویسندگان با بررسی جنبش‌های اسلامی در جوامع مسلمان و تأکید بر تعدد، تنوع، گوناگونی و تکثر آنها، معتقدند که جنبش‌های اسلامی در دنیای اسلام، یکسان و یگانه نیستند. برخلاف آنچه بسیاری از غربی‌ها و رژیم‌های استبدادی منطقه می‌گویند، نباید همه آنها را تهدیدی یکسان، اساسی و خشونت‌زا برای ثبات جهانی دانست. خطر فقط ناشی از آن دسته از گروه‌های تروریستی است که به خشونت و اقدامات جهادی توسل می‌جویند. در کشورهای اسلامی، گروه‌های سیاسی بی‌شماری در عرصه سیاسی و اجتماعی، فعالند که عملکردی سازنده و سودمند دارند. جنبش‌هایی از این دست، که عمدتاً گرایش‌های بیشتر به عرصه سیاسی دارند، به مبانی و ارزش‌های دموکراتیک نیز بیشتر توجه می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند فرصت‌هایی را برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر در دنیای اسلام فراهم و در فرایند توسعه سیاسی و اقتصادی، به عنوان نیروی مؤثر و سازنده، ایفای نقش نمایند.

### ج. نظام‌های قانونی و حقوقی

فصل چهارم، «رشد نظام‌های قانونی و حقوقی» نام دارد که معطوف به روند اسلامی‌کردن قوانین ملی در کشورهای اسلامی است که از دهه ۱۹۷۰، در دو سطح قوانین اساسی و کیفی صورت گرفت. گزارش، ضمن مروری دقیق و جزئی بر نحوه و چگونگی اسلامی‌شدن قوانین ملی، به رسمیت شناخته‌شدن اسلام، به عنوان دین رسمی و منبع قانون‌گذاری، به سه الگو اشاره می‌کند:

**یک.** تئوکراسی: در این الگو، اسلام به عنوان تنها منبع قانون‌گذاری به رسمیت شناخته می‌شود و قوانین باید مبتنی بر شریعت و نباید در تضاد با آن باشد. مثل؛ ایران و عربستان سعودی.

**دو.** سکولاریستی: در آن، الگوی شریعت به طور کلی از عرصه قانون‌گذاری کنار گذاشته می‌شود؛ مثل ترکیه.

**سه.** الگوی ترکیبی اسلامی - سکولاریستی: در این الگو، شریعت به عنوان یکی از منابع در کنار سایر منابع برای قانون‌گذاری به رسمیت شناخته می‌شود. در برخی از کشورها مانند



نیجریه و اندونزی، الگوی غالب سکولاریستی و در کشورهای مثل سودان، مغرب و افغانستان، الگوی اسلامی غالب است.

با این وجود، کتاب تأکید می‌کند که روند اسلامی‌کردن قوانین در دنیای اسلام شکل‌های گوناگون و متغیری داشته است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از یک نظام حقوقی و الگوی ثابت برای همه مسلمانان سخن گفت. در خصوص مفهوم و محتوای شریعت، اختلاف جدی‌تر است. گذشته از اختلاف میان شیعه و سنی، گرایش‌های فقهی - حقوقی مختلفی میان این دو وجود دارد. در کشورهایی مثل مصر، مغرب، اندونزی، مالی و نیجریه، اسلامی‌کردن قوانین شکل میانه‌روتری داشته و در بعضی از آنها، به صورت دوفاکتو، جدایی میان دین و سیاست پذیرفته شده است. علاوه بر این، نه فقط موج جدیدی از اسلامی‌کردن قوانین شروع نشده، بلکه در طول پانزده سال گذشته، دست کم دنیای اسلام شاهد کاهش و افول نقش شریعت در شکل کلاسیک آن بوده است. به نظر نویسندگان، حتی اسلامی‌کردن قوانین کیفری (مثل قانونی‌کردن حدود، قصاص و تعزیرات) که به صورتی جدی در غرب ایجاد نگرانی کرده، تنها محدود به شمار اندکی از کشورها چون ایران، عربستان سعودی و سودان است. در بقیه کشورها نیز تلاش‌هایی برای تعدیل آنها صورت گرفته است. در برخی از کشورها که قوانین کیفری اجرا می‌شوند، شکل اجرایی آنها مانند سابق نیست و در بعضی موارد نیز دستگاه‌های قضایی برای جلوگیری از اجرای این گونه احکام تلاش دارند. حتی قوانین مربوط به احوال شخصیه (ازدواج، ارث و مانند آن) که در اغلب کشورهای اسلامی بر اساس شریعت تنظیم شده، مصون از تغییر نبوده و عمدتاً رو به سوی برابری میان زن و مرد و یا مسلمان و غیرمسلمان دارد. این تغییرات، از یک سو، ناشی از فشارهای خارجی برای رعایت استانداردهای حقوق بشری و از سوی دیگر، ناشی از رشد جنبش‌های اجتماعی در درون کشورهای اسلامی است. از این رو، وضع زنان در برخی از کشورهای اسلامی رو به بهبود و چشم‌انداز آینده آن امیدوارکننده می‌باشد.

نویسندگان، ضمن اذعان بر چنین تعدد و گوناگونی در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی، نتیجه می‌گیرند که غرب نباید شریعت اسلامی را در تضاد با حقوق بشر جهانی قلمداد و باید تفاوت آن را در جهان اسلام درک کند؛ چون نقش و محتوای شریعت، از کشوری به کشوری

دیگر، متفاوت است. در حالی که ممکن است برداشت از شریعت در کشوری با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نزدیک باشد، امکان دارد، در جایی دیگر کاملاً با آن متضاد باشد. بنابراین، غرب همان‌گونه که نباید در نقد قرائت‌هایی از شریعت که به شدت حقوق بشر را نقض می‌کنند، کوتاهی کند، در مقابل هم باید مشوق و قدردان برداشت‌های مثبتی از شریعت که الهام‌بخش قوانین در کشورهای اسلامی است، باشد.

#### د. درگیری سازنده با دنیای اسلام

نویسندگان، در فصل پایانی کتاب، به اتحادیه اروپا و هلند توصیه می‌کنند که برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر در جوامع اسلامی، با هدف کاهش درگیری‌ها در دنیای اسلام و کنترل تنش در حال افزایش میان اسلام و غرب، سیاست «درگیری سازنده»<sup>۱</sup> را در پیش گیرد؛ چون صرفاً در فضای آرام، بدون تنش و اعتمادآفرین است که می‌توان به پیشبرد چنین ارزش‌هایی امیدوار بود. آنچه ضرورت چنین سیاستی را آشکار می‌سازد، تنش روزافزون در درون کشورهای اسلامی، پیامدهای امنیتی آن برای جهان از جمله اتحادیه اروپا و افزایش تنش میان غرب و اسلام، به ویژه بدبینی بیش از اندازه مردم هلند نسبت به مسلمانان است. طبق نظرسنجی اخیر مؤسسه پیو<sup>۲</sup> در اروپا، آلمانی‌ها و هلندی‌ها بدبینی بیشتری نسبت به مسلمانان دارند. از طرف دیگر، وقوع تحولات مثبت در دنیای اسلام، امید به توسعه دموکراسی و حقوق بشر را افزایش می‌دهد. در برخی از کشورهای اسلامی، تعدادی از اندیشمندان در تلاش برای نوسازی دین و یا اسلامی‌کردن ارزش‌هایی چون دموکراسی و حقوق بشر هستند. افکار عمومی مسلمانان نسبت به اقدامات تروریستی گروه‌های تندرو چون القاعده بسیار منفی است و آنها روز به روز در جهان اسلام منزوی‌تر می‌شوند. در بعضی از کشورهای اسلامی نیز جنبش‌های اسلام‌گرا با تغییر نگرش خود، به دموکراسی و احترام به حقوق بشر نزدیک می‌شوند و سعی دارند میان اسلام و دموکراسی آشتی بیشتری ایجاد کنند. به نظر نویسندگان، راهبرد «درگیری سازنده» باید عناصر زیر را شامل شود:

1 . Constructive Engagement

2 . Pew

یک. التفات به تعدد، تکثر و تنوع فعال‌گرایی اسلامی.

نویسندگان اصرار دارند که نمی‌توان تصویر یکسان و فراگیر از پدیده فعال‌گرایی اسلامی ارائه داد؛ چون به شدت متنوع و گوناگون است و این تنوع در حوزه تفکر، عمل، اسلامی‌کردن قوانین، جامعه و دولت، قابل ملاحظه می‌باشد. حال که چنین است، کشورهای اروپایی باید بکوشند تا در وهله نخست نسبت به آن آگاهی و دانش کافی به دست آورند و پس از شناخت، آن را مبنای سیاست‌گذاری و تعامل خود با کشورهای اسلامی قرار دهند. با درک عالمانه چنین تفاوت‌ها و تعددی است که می‌توان به رشد دموکراسی و حقوق بشر در جوامع اسلامی امیدوار بود.

دو. به رسمیت شناختن فعال‌گرایی اسلامی به عنوان عنصر قانونی و سیاسی بالقوه سازنده در توسعه دنیای اسلام.

در طول چند دهه گذشته، حمایت اروپا از دموکراسی معطوف به پشتیبانی و طرفداری از گروه‌های سکولار در دنیای اسلام بوده است. این امر ریشه در این نگره دارد که گروه‌های اسلام‌گرا قادر به ایفای نقش سازنده‌ای در فراگرد توسعه سیاسی نیستند و چنانچه در انتخابات آزاد به قدرت دست یابند، سازوکارهای دموکراتیک را از بین خواهند برد و بر اساس شعار «یک نفر، یک رأی و برای همیشه»، عمل خواهند کرد. به نظر نویسندگان، این نگرانی غرب، که عمدتاً از سوی رژیم‌های استبدادی حاکم در جهان اسلام تقویت می‌شود، مانع ورود فعال‌گرایی اسلامی به فرایند سیاسی شده است. چشم‌پوشی از توانایی‌های سازنده و بالقوه برخی از اشکال فعال‌گرایی، منجر به حاشیه‌نشینی آنها در جوامع اسلامی گردیده و رفتار آنها را رادیکال کرده است. همچنین، حمایت غرب از سکولارها این نگرش را در بین مسلمانان تقویت نموده که غرب به دنبال تحمیل ارزش‌های لیبرالی و تأمین منافع خود است. علاوه بر آن، حمایت غرب از سکولارها دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای نیز نداشته؛ چون این طیف فکری برخلاف اسلام‌گراها نه در بین توده مردم پایگاه و نفوذ دارد، نه از مزیت‌های سازمانی و ایدئولوژیکی همانند اسلام‌گراها برخوردار است و نه موفق به برپایی دولتی دموکراتیک شده است. نتیجه آنکه، گروه‌های اسلامی تبدیل به قدرتمندترین و بزرگترین گروه‌های مخالف سیاسی در کشورهای اسلامی شده‌اند. حال که راهبرد حمایت از سکولارها بی‌نتیجه مانده و

برخی از گروه‌های اسلامی با تجدید نظر در خط مشی پیشین خود، فعالیت سیاسی در چارچوب قانون و به شکل مسالمت‌آمیز را پذیرفته و از این‌رو در حال نزدیک شدن به ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری هستند، اروپا باید آنها را به عنوان نیرویی سازنده در فراگرد دموکراتیزاسیون و توسعه حقوق بشر در دنیای اسلام به رسمیت بشناسد و با آن وارد تعامل شود. این گروه‌ها با توجه به پایگاه اجتماعی - سیاسی گسترده خود می‌توانند با آشتی دادن اسلام با دموکراسی و حقوق بشر و بیان آن در قالب زبانی دینی، به روند دموکراتیزاسیون سرعت بیشتری ببخشند. البته نویسندگان تحقق چنین امری را منوط به «چرخش فرهنگی» در غرب می‌دانند؛ به این معنا که غرب از یک سو بپذیرد که اسلام می‌تواند به عنوان عنصری سازنده در تحقق دموکراسی و گسترش حقوق بشر نقش داشته باشد و از سوی دیگر، قبول کند که ارزش‌های جهانی چون دموکراسی و حقوق بشر می‌توانند در جهان اسلام، شکل و نمود متفاوتی با آنچه در غرب رایج است، پیدا کنند. اصرار بر اینکه جهان اسلام نیز الگوی توسعه و حقوق بشری غرب را بپذیرد، عملی غیرسازنده است.

*سه. حمایت از فراگرد توسعه درون‌زا.*

کتاب تأکید می‌کند که اتحادیه اروپا به منظور توسعه دموکراسی در جهان اسلام باید بر عناصر داخلی تکیه کند و اگر مسئولیت ترویج این ارزش‌ها به آنها واگذار شود و این ارزش‌ها در زبانی دینی و قابل فهم برای مردم بیان گردد، گذار به دموکراسی سریع و آسان‌تر خواهد بود. دلیل این امر آن است که نمی‌توان ارزش‌های دموکراتیک را از بیرون، به زور و آمرانه در جامعه گسترش داد.

*چهار. تلاش برای تغییر افکار عمومی مردم اروپا نسبت به فعال‌گرایی اسلامی.*

چنانچه گفتیم، غرب درک درستی از پدیده فعال‌گرایی اسلامی ندارد، اشکال و گونه‌های متفاوت آن را نمی‌شناسد و در نتیجه آن را در ابعاد متعدد و در همه جا ضد دموکراسی و حقوق بشر ارزیابی می‌کند. چنین نگرشی در بین توده مردم هم رایج است. کتاب خواهان سرمایه‌گذاری کشورهای اروپای در جهت تغییر این نگرش عمومی نسبت به اسلام‌گرایی است.

## نتیجه گیری

به نظر نویسندگان، فعال‌گرایی اسلامی پدیده‌ای یکسان و یکپارچه نیست و اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا نیز ذاتاً دشمن دموکراسی و منکر حقوق بشر نیستند. در جهان اسلام، در کنار برداشت‌های افراطی از اسلام، افراد، گروه‌ها، جنبش‌ها و احزاب زیادی وجود دارند که با رویکردی مثبت نسبت به دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری، به دنبال همسازکردن آنها با اسلام هستند. بنابراین، غرب از جمله اتحادیه اروپا لازم است در برداشت خود نسبت به پدیده فعال‌گرایی اسلامی تجدید نظر کند، با دانش و آگاهی بیشتری وجوه گوناگون آن را بشناسد و بر پایه آن وارد درگیری سازنده با دنیای اسلام شود. در فرایند گذار به دموکراسی، گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو می‌توانند نقشی سازنده داشته باشند و شایسته حمایت اتحادیه اروپا شوند. اروپا با بهره‌گیری از چنین ظرفیت‌هایی و پذیرش این موضوع که مسلمانان می‌توانند الگوی توسعه‌ای متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی خود انتخاب کنند، به روند گذار به دموکراسی کمک شایانی خواهد کرد.

در مجموع، نظرات کتاب هم نوآورانه است و هم با برخی باورهای رایج در غرب همخوانی ندارد. تأکید بر این امر که گروه‌های اسلام‌گرا به عنوان عناصری سازنده می‌توانند در گذار به توسعه سیاسی نقش تسهیل‌کننده داشته باشند، با این دیدگاه رایج در غرب که نیروهای اسلام‌گرا را مانعی عمده در روند دموکراتیزاسیون جوامع اسلامی قلمداد می‌کند، در تضاد است. علاوه بر این، نویسندگان به طور صریحی نظرات ساموئل هانتینگتون و برنارد لوئیس را به چالش می‌کشند. در حالی که لوئیس، تضاد میان غرب و دنیای اسلام را ناشی از سرشت و ماهیت دین اسلام و انگاره‌های تاریخی میان این دو می‌داند، آنها تأکید دارند که اسلام به خودی خود هیچ تضادی با دموکراسی ندارد. همچنین، برخلاف هانتینگتون که آینده روابط میان دنیای غرب و اسلام را بر پایه هویت فرهنگی منازعه‌آمیز می‌بیند، نویسندگان خواهان تعامل سازنده غرب با دنیای اسلام می‌شوند و مجاری و فضاها را برای همکاری، گسترش ارزش‌ها و نهادهای غربی و کنترل تنش‌ها جستجو می‌کنند. کتاب به طور ضمنی با راهبرد ایالات متحده مبنی بر گسترش دموکراسی از بالا به پایین و از طریق قدرت نظامی مخالفت می‌کند؛ چون تحکیم و گسترش ارزش‌های دموکراتیک را از طریق زور امکان‌ناپذیر می‌بیند و

به همین خاطر، بر عناصر توسعه درون‌زا تأکید دارد. در عین حال، به رغم آنکه کتاب در برگیرنده اطلاعات گسترده و متنوعی درباره پدیده فعال‌گرایی اسلامی از دهه ۱۹۷۰ می‌باشد و عمدتاً متکی به مطالعات موردی است، به نظر می‌رسد دارای نواقص و ابهامات زیر است:

**یک.** فاقد چارچوب نظری و مفهومی است. پیرامون جنبش و فعال‌گرایی اسلامی مباحث نظری گوناگونی مطرح شده است. اگر نویسندگان در تحلیل و توصیف داده‌های خود، از الگوی نظری مرتبط با موضوع بهره می‌گرفتند، شاید تحلیل داده‌ها، به ویژه چرایی پدیده‌ها و شناخت روندهای آتی، امکان‌پذیرتر می‌نمود. برای مثال معلوم نیست که چرا فعال‌گرایی اسلامی، تغییر یافته و تمایل بیشتری به دموکراسی و حقوق بشر یافته است. علاوه بر این، توضیح کافی داده نمی‌شود که چرا در میان مفاهیمی چون بنیادگرایی اسلامی، اسلام سیاسی، اصلاح‌طلبی دینی، اسلام‌گرایی و غیره، مفهوم فعال‌گرایی اسلامی انتخاب شده است؟ تعریف مختصری که از فعال‌گرایی اسلامی در مقدمه کتاب ذکر شده نیز قانع‌کننده نیست.

**دو.** از افرادی چون مودودی، سیدقطب، حسن بنا، علی شریعتی و امام خمینی (ره)، به عنوان کسانی که قائل به اصلاح جامعه از طریق «بازگشت به اسلام» بودند، یاد می‌شود. اگر چه چنین اظهار نظری تا حدی درست به نظر می‌رسد، اما باید گفت که دیدگاه‌های این افراد بسیار با هم متفاوت است. برای مثال، در حالی که مودودی و سید قطب، به طور کلی غرب و دستاوردهای آن را نفی و نمادی از جاهلیت می‌دانند، حسن بنا و امام خمینی (ره)، نگرشی مثبت‌تر به آن دارند. امام خمینی (ره)، با تشکیل نظام جمهوری اسلامی و ابتناء آن بر جمهوریت و آرای مردم، بر بخش مهمی از دستاوردهای تمدن جدید صحه گذاردند. ایشان همچنین بر حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن برای زنان و آزادی احزاب و اجتماعات تأکید داشتند و معتقد بودند که «خدای تبارک و تعالی اجازه نداده است که ما چیزی را بر ملتمان تحمیل کنیم». ایشان در مورد حقوق بشر نیز معتقد بودند که:

«حکومت اسلامی مبنی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است. هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام، ملاحظه حقوق بشر را نکرده است. آزادی و

دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است. شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور»<sup>۱</sup>.

علاوه بر این، تأکید شده که یکی از اهداف مهم حسن بنا اعاده نهاد خلافت می‌باشد. اگرچه او در برخی از نوشته‌های خود به آن اشاراتی داشته، اما واقعیت این است که بنا بیش از هر چیز دغدغه تشکیل «دولت اسلامی» و نه اعاده خلافت را داشت. حتی رشید رضا که، پس از فروپاشی خلافت، تلاش نظری و عملی گسترده‌ای برای بازسازی نهاد خلافت در جهان اسلام انجام داد، پس از آنکه دست‌یابی به آن را غیرممکن یافت، اندیشه برقراری حکومت اسلامی را به جای اعاده خلافت پیشنهاد کرد.

سه. نویسندگان، گرچه خواستار درگیری سازنده اروپا با جهان اسلام می‌شوند، اما بیان نمی‌کنند که به طور مشخص و عینی چه کاری باید انجام گیرد، چه برنامه‌های و با چه محتوایی باید تنظیم شود و با چه گروه‌هایی در دنیای اسلام باید وارد تعامل شد؟ مهمتر اینکه مشخص نیست اروپا در چه مناطقی از جهان اسلام باید سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد و برای آن اولویت قائل شود. این اولویت‌بندی، از دو جهت دارای اهمیت است: یکی اینکه اروپا در مناطق مختلف جهان اسلام دارای منافع یکسان و به اندازه هم بااهمیت نیست. چالش فعال‌گرایی اسلامی نیز در جهان اسلام از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت است و در نتیجه، تأثیری متفاوت بر منافع اروپا دارد. دیگر آنکه اروپا محدودیت منابع دارد و ظرفیت‌های جوامع اسلامی برای پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر نیز متفاوت است.

چهار. به رسمیت شناختن فعال‌گرایی اسلامی، به عنوان عنصر قانونی و سازنده در روند توسعه جهان اسلام، با دشواری‌های زیادی روبروست که نویسندگان به آن التفاتی نداشته‌اند. تلاش برای واردکردن فعال‌گرایی اسلامی به عرصه سیاسی، با واکنش منفی نظام‌های سیاسی مستقر در جهان اسلام روبرو خواهد شد. حاکمان اقتدارگرا در جهان اسلام، هنوز هم گروه‌های اسلامی را عناصر قانونی نمی‌دانند و آنها را به عنوان نیروهایی سازنده، به رسمیت نمی‌شناسند. در برخی کشورها نیز که میانه‌روهای اسلام‌گرا به عنوان نیروهای قانونی فعالیت

۱. حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، تبیان: آثار موضوعی، دفتر چهل و چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۸۴، ص ۶۷۹.

سیاسی دارند، عرصه بازی برای آنها محدود و تنگ است. در حقیقت، نظام‌های سیاسی موجود، مشی گروه‌های اسلامی را تغییر تاکتیک و نه تغییر استراتژی ارزیابی می‌کنند و معتقدند هدف نهایی و پنهان اسلام‌گراها، برقراری حکومت اسلامی، اسلامی‌کردن جامعه و سرنگونی رژیم‌های کنونی است. بنابراین، حمایت اروپا از برخی گروه‌های اسلامی می‌تواند بر روابط رسمی میان اروپا و کشورهای اسلامی، تأثیر منفی به جای نهد. معلوم نیست که اروپا تا چه اندازه خطر تنش سیاسی در روابط را پذیرا می‌شود، از ایده ورود اسلام‌گرایان میانه‌رو به قدرت حمایت می‌کند و رژیم‌های سیاسی موجود را به منظور ایجاد فضای باز سیاسی و احترام به استانداردهای حقوق بشری و دموکراتیک، تحت فشار قرار می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی